

تعریف نظام گسیختگی اجتماعی

مقدمه

بطور کلی در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی دو نظریه کلی را می‌توان مشخص کرد . البته جدا کردن این دو نظریه از یکدیگر به سادگی صورت نمی‌گیرد و اساساً " کاری منطقی نیست . معهداً از جهت سهولت در بررسی و درک آسانتر مطالب به این کار مبادرت ورزیده‌ایم . گروهی را اعتقاد بر آن است که رفتارهای انحرافی که از افراد سر می‌زند وقتی زیاد گردد باعث بوجود آمدن نظام گسیختگی می‌شود و گروهی دیگر برعکس معتقدند که وقتی جامعه‌ای دچار نظام گسیختگی شود موجبات بوجود آمدن رفتارهای انحرافی فراهم گردیده است .

در بحث از نظریه‌ها در واقع نمی‌توان و نباید این دو مفهوم را از هم جدا کرد . شاید بتوان گفت که رفتارهای انحرافی و نظام گسیختگی اجتماعی هر دو می‌توانند هم بعنوان متغیر مستقل و هم بعنوان متغیر وابسته بحساب آیند ، باین ترتیب که در شرایطی خاص ، رفتارهای انحرافی نقش متغیر مستقل را بازی می‌کنند و بنابراین نظام گسیختگی متغیر وابسته و تابع آن خواهد بود و در شرایطی دیگر ، بعکس ، نظام گسیختگی متغیر مستقل است و رفتارهای انحرافی متغیر وابسته .

" نظام گسیختگی " و " رفتارهای انحرافی " دو مفهوم متفاوت ولی جدایی ناپذیرند . البته ، چنانکه قبلاً " هم گفتیم ، برای سهولت کار این دو مفهوم را بطور جدا از هم مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم .

مهمترین مسئله تعریف این دو مفهوم است . باید دید این مفاهیم چگونه بوجود آمده و مطرح شده‌اند و در بررسی آنها چه مسائلی مطرح می‌گردد .

در واقع باید گفت که این دو مفهوم آنقدر به هم وابسته‌اند که جدا کردن آنها از یکدیگر و سخن گفتن درباره آنها بصورت تک تک اشکالات بسیاری بوجود خواهد آورد . قبل از تعریف مفاهیم مورد نظر ، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصولاً " نظام گسیختگی وجود دارد یا نه ، چنانکه بعضی معتقدند که در هیچ حالتی نظام گسیختگی بوجود نخواهد آمد ، بلکه آنچه جلب توجه می‌کند وقوع دگرگونی در سازمانها است . باین ترتیب ، نظامها عوض می‌شوند و نوع جدیدی سازمان شکل می‌گیرد .

آلبرت کوهن^(۱) موقعیتهای مختلفی را برای تعریف سازمانها عنوان می کند . از جمله اینکه می گوید در درجه اول باید سازمانی وجود داشته باشد و زمانی می گوئیم سازمان وجود دارد که هنجارهایی برای رفتارها وجود داشته باشد و اشخاص (اعضای گروهها) بدانند چگونه باید رفتار کنند . البته گاهی رفتارها حالتی مختلفی دارند و شخص می تواند بدون آنکه هنجارها به هم بخورند یکی از آن حالتها را انتخاب کند .

بطور خلاصه از نشانههای سازمان داشتن یکی این است که رفتارها دارای زمان و مکان مشخصی باشند و این اصل اساس و پایه سازمان داشتن است . عبارت دیگر ، هرگاه نقشها تعیین شده باشند سازمان وجود دارد و در غیر این صورت نظام گسیختگی حاصل شده است و رفتار عادی شناخته شده نیست ، یعنی معلوم نیست چه کسی ، کجا ، چه وقت ، چه رفتاری باید از خود نشان دهد .

هرگاه کنش متقابل وجود داشته باشد ، امکان بوجود آمدن نظام گسیختگی نیز وجود خواهد داشت . می توان گفت نظام گسیختگی عکس سازمان است و بنا بر این مقدمه ای خواهد بود در راه ایجاد دگرگونی اجتماعی . با توجه به این امر ، نظر سوروکین را مطرح می سازیم که اعتقاد دارد بعضی از نظامها نظارتی بر نگهداری سازمان خود ندارند و لذا ممکن است نظام موجود برهم بخورد و نظام جدیدی جایگزین آن شود و یا حتی با برهم خوردن نظام قدیم ، هیچ گونه نظام جدیدی جای آن را نگیرد .

نظریه هگل نیز از جهتی توجیه کننده همین وضع است ، باین معنی که هرگاه وضعیتی بر خلاف هنجارهای نظام موجود بوجود آید مقدمه تغییر نظام فراهم آمده است . در این صورت نظام جدیدی جایگزین آنچه موجود بوده است خواهد شد .

بعضی از نظامها دارای مکانیزم تجدید سازمان هستند و می توانند سازمان بهم خورده را شکل دهند . مثلا " اگر کارمند بخصوصی بخوبی کار نکند و باعث بهم خوردن سازمان اجتماعی خاصی بشود می توان با نشان دادن شخص دیگری بجای او سازمان را مجددا " شکل داد و یا از طریق جریان پاداش و تنبیه (Sanction) سازمان بهم خورده را سامان بخشید

1- Albert Cohen, "The Study of Social Disorganization and Deviant Behavior" in *Sociology Today*, ed. Robert Merton, Leonard Broom and Leonard Cottrell, Jr., N.Y., Basic Books, 1959, P. 474-483.

بهر حال در این گونه موارد ممکن است نظام قبلی بکلی از میان برود و نظام جدیدی جای آن را بگیرد، یا تلفیقی از نظام قدیم و جدید بدست آید.

جامعه کارکردی و جامعه غیر کارکردی

وقتی جامعه‌ای را کارکردی (functional) می‌دانیم که تمام قسمتهای آن بخوبی کارکنند و منظور از جامعه غیر کارکردی (dysfunctional) آن است که یک یا چند قسمت آن (البته از لحاظ همان اجتماع مورد نظر) بدرستی کار نکند. زمانی که چند قسمت از جامعه دچار این حالت عدم کارکرد صحیح بشود گوییم نظام گسیختگی بوجود آمده است.

بعنوان مثال می‌توان گفت هرگاه در جامعه‌ای هم نظام مدرسه و نظام خانواده و دیگر نظامها از وظیفه خود به دور افتاده باشند در این صورت در آن جامعه با نظام گسیختگی مواجه خواهیم بود.

ممکن است در یک جامعه واحد، یک نظام خاص از جهت گروهی کارکردی باشد، یعنی کارکرد لازم و مفیدی را در اجتماع بعهدہ داشته باشد، و حال آنکه از جهت گروهی دیگر همان نظام غیر کارکردی و برهم زننده یکپارچگی سازمان جامعه بحساب آید. روسپیگری مثال خوبی در این زمینه است.

با توجه به این امر می‌توان گفت هنگامی که نظام اجتماعی گسیخته می‌شود در واقع خود نوعی وضعیت کارکردی دیگر بوجود خواهد آورد، باین معنی که امکان بروز دگرگونی در اجتماع فراهم خواهد شد. بنابراین با توجه به اینکه از چه زاویه‌ای به مسئله بنگریم و با توجه به اینکه تعیین کننده سیاستها در اجتماع چه گروه یا گروههایی باشند، بخصوص با توجه به نسبی بودن مسائل اجتماعی، نظریات متفاوتی بدست خواهیم آورد. خلاصه آنکه ساخت اجتماع همچنانکه بوجود آورنده سازمان اجتماعی می‌تواند باشد بوجود آورنده نظام گسیختگی در سازمان نیز تواند بود.

هرگاه بدون شناختی کامل و دقیق از ساخت اجتماع اقدام به ایجاد وضعیت دگرگونه خاصی بکنیم، امکان دارد نتایجی متفاوت با نتایجی که انتظار می‌رود حاصل گردد.

عوامل اساسی بوجود آورنده نظام گسیختگی

- ۱- هرگاه در یک اجتماع ، " اجتماعی کردن " افراد بدرستی صورت نگیرد ، امکان بروز نظام گسیختگی حاصل می گردد . بعنوان مثال می توان ذکر کرد که هرگاه در یک اجتماع مهاجرتهای بسیاری رخ دهد بطوری که نقشها بدرستی ایفا نشوند و اجتماعی کردن دچار اشکال گردد بناچار نظام گسیختگی فرصت بروز می یابد .
- ۲- هرگاه در یک نظام ، ناراحتیهای موجود هیچ راهی جهت تخفیف نیابد ، امکان بروز نظام گسیختگی تقویت می گردد . در بعضی اجتماعها باروی آوردن افراد به ورزشهایی از قبیل مشت زنی و کشتی ، کششهای روانی حاصل از تیرگی روابط که خود می تواند باعث بروز نظام گسیختگی گردد تخفیف می یابد . باین ترتیب ، درعکس این حالت ، یعنی در وضعیتی که هیچ راهی برای تخفیف کششهای روانی وجود نداشته باشد ، نظام گسیختگی امکان بروز خواهد یافت .
- ۳- هرگاه نظام اجتماعی با محیط همخوانی نداشته باشد ، ممکن است نظام گسیختگی بوجود آید . بعنوان مثال اسکان عشایر - بدلیل آنکه وضعیتی است ناهمخوان باکل فلسفه وجودی زندگی عشیره ای - اگر بزور تحمیل گردد بآسانی می تواند باعث بوجود آمدن نظام گسیختگی گردد .
- ۴- در نظامی که هدفهای آن مشخص است اما همه اعضا امکان دست یافتن به هدفهای تعیین شده را ندارند ، نظام گسیختگی امکان بروز می یابد .
- ۵- در جوامعی که ارتباط کافی میان گروههای مختلف آن وجود ندارد امکان بوجود آمدن نظام گسیختگی حاصل می شود . جدایی مراکز شهری از مراکز روستایی در صورتی که هر دو عضو یک جامعه واحد باشند - مثالی است برای این گونه نا مرتبط بودن آنها .
- ۶- وقتی پایگاههای مختلف افراد در اجتماع با یکدیگر تناسب و همخوانی نداشته باشد و از این لحاظ فشارهای مختلفی بر افراد وارد شود و آنها از درک این نکته که در هر پایگاه چگونه باید رفتار کنند عاجز شوند (و این وضعیت برای بسیاری از افراد آن اجتماع بوجود آید) در این صورت بروز نظام گسیختگی را باید انتظار داشت .

تعاریف و مقایسه آنها با یکدیگر

بعضی از تعریفهایی را که از نظام گسیختگی در دست است شرح می‌دهیم و آنها را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم: معروفترین تعریفی که از نظام گسیختگی شده تعریفی است که تامس وز نیاتسکی حدود سال ۱۹۱۰ عنوان کرده‌اند.

با اعتقاد آنها "نظام گسیختگی عبارت است از ضعف هنجارها در نظارت بر نقشها و رفتارهای افراد اجتماع" (۲) این تعریف در واقع مشابه نظریه دور کیم است که اعتقاد دارد هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها و هنجارها دارد ضعیف یا حذف شود حالت "آنومی" (anomie = بی‌هنجاری) بوجود خواهد آمد.

پس از آن حدود سال ۱۹۵۱ تعریفهایی از نظام گسیختگی شده است که بعضی از آنها را عنوان می‌کنیم: رابرت فیرس (۳) از جمله کسانی است که کوشیده است تعریفی از نظام گسیختگی بدست دهد. وی معتقد است که نظام گسیختگی بر اثر بهم خوردن یا از بین رفتن بهم پیوستگی سازمان اجتماعی بوجود می‌آید و کلاً "عدم کارکرد صحیح نقشها را عامل اصلی نظام گسیختگی می‌داند. عبارت دیگر، وی بیان می‌دارد که بروز گرایشهای متفاوت و برخورد میان گرایشهای گروههای مختلف، بهم پیوستگی سازمان اجتماعی را برهم زده موجب نظام گسیختگی می‌شود. فیرس تأکید می‌کند که نظام گسیختگی در تمام دستگاهها (چه کوچک باشند مثل خانواده یا پیچیده‌تر مانند کارخانه، بزرگ و یا اجتماع کلی) می‌تواند بوقوع بپیوندد.

الیوت (۴) نیز نظام گسیختگی را "از بین رفتن بهم پیوستگی سازمان اجتماعی می‌داند. وی در تعریف نظام گسیختگی، از بین رفتن ساخت اجتماع را عنوان می‌کند. باید متذکر شد که اشتباه الیوت در آن است که نتیجه را بعنوان علت مورد توجه قرار داده است، باین معنی که بهم خوردن ساخت اجتماع را نتیجه بوجود آمدن نظام گسیختگی می‌داند و تعریف نظام گسیختگی را بعنوان علت ذکر می‌کند. عبارت دیگر، متغیر مستقل و متغیر وابسته را از هم جدا نکرده است.

2- W.I. Tomas and Florian Znaniecki, The Polish Peasant in Europe and America, Boston, Richard C. Badger, IV, 2, 1920.

3- Robert Faris, Social Disorganization, N.Y., Ronald Press, 1950.

4- Mabel A. Elliot and Frances E. Merrill, Social Disorganization, N.Y., Harper, 1958.

سادرلند (۵) نیز از جمله کسانی است که تعریفی از او بردست است. وی معتقد است که هرگاه میان هنجار و نهاد اجتماعی برخورد حاصل شود، نظام گسیختگی بوجود خواهد آمد. برای روشن شدن نظر سادرلند می توان مثالی آورد آن اینکه در ایران، با وجود ثابت بودن نهاد خانواده، بعضی هنجارهای مربوط به زنان تغییراتی حاصل کرده و از این لحاظ است که میان نهاد خانواده و هنجارهای مربوط به رفتار زنان برخوردی حاصل شده است و هرگاه چنین وضعیتی شدت یابد، با توجه به نظر سادرلند، احتمالاً "نظام گسیختگی بوجود خواهد آمد".

انتقاد از نظریات ذکر شده

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضرورت دارد این است که هر یک از جامعه‌شناسانی که نظریات آنها را بیان داشتیم چون تحت تأثیر مسائل خاص اجتماع خود شان قرار گرفته‌اند. بعلمت محدودیت دید. به مسائل خاصی از نظر نظام گسیختگی توجه می کنند، چنانکه تحقیقات آنها بیشتر به روسپیگری و اعتیاد به مواد مخدر اختصاص داشته است، در حالی که مسئله ماشینی شدن حتی در اجتماع خود آنها حائز اهمیت بسیاری بوده است.

نکته دیگر این است که اندازه گیری بی سازمانی کا بسیار مشکلی است و هنوز مقیاسی در این زمینه بدست نیامده است و بطور کلی نمی توان تعیین کرد که بی سازمانی از چه زمانی در جامعه بوجود آمده و یا تا چه درجه‌ای جامعه دچار بی سازمانی شده است.

تعاریف جدید از نظام گسیختگی اجتماعی

پس از ذکر بعضی تعاریف قدیمی، چند نمونه از تعریف‌هایی را که اخیراً "درباره" نظام گسیختگی شده است بیان می داریم: رابرت مرتن^(۶) بیان می دارد که از بین رفتن یا عدم کارکرد صحیح نقشها و پایگاههای اجتماعی موجب می شود که افراد به هدفهای خود و هدفهای اجتماعی که در آن زندگی می کنند نرسند و در این صورت است که نظام گسیختگی بوجود خواهد آمد. تفاوت تعریف مرتن با تعریفی که قبلاً "بدست ما دیدیم در توجه مرتن است به هدفها، از آن رو که تعاریف قبلی به این امر توجهی نکرده‌اند.

5- R. Sutherland, J.L. Woodward and M.A. Maxwell, Introductory Sociology, Philadelphia, Lippencott, 1958.

6- Robert K. Merton and Robert Nisbet, Contemporary Social Problems, N.Y., Harcourt Brace, Jovonvich, 1971.

نظام گسیختگی از نظر مرتن دارای درجات مختلف است . بنابراین نمی توان گفت که یک جامعه نظام گسیخته و دیگری سازمان یافته است ، بلکه احتمالاً "هر اجتماعی البته به درجات متفاوت دچار نظام گسیختگی می گردد ، در این صورت باید گفت که نظام گسیختگی در عین سازمان یافتگی احتمال وقوع دارد . مرتن تأکید می کند که بی سازمانی و نظام گسیختگی دو مفهوم متفاوت اند .

اسپرای (۷) آخرین نکته ای را که در مورد مرتن بیان داشتیم مورد انتقاد قرار می دهد . وی معتقد است که فرق بین نظام گسیختگی و بی سازمانی فقط در زمان وقوع آنهاست ، باین معنی که ابتدا بی سازمانی بوجود می آید و در نهایت به نظام گسیختگی می انجامد .

هنگامی که رفتارهای جمعی برهم بخورد ، بی سازمانی بوجود می آید و بی سازمانی خود شروع نظام گسیختگی است . بنابراین جدا کردن این دو مفهوم از یکدیگر کار صحیحی نیست . خلاصه آنکه نظام گسیختگی و بی سازمانی با هم تفاوت دارند ولی یکی مقدمه دیگری است .

آلبرت کوهن^(۸) برای اینکه تعریفی از نظام گسیختگی بدست دهد از الگوی بازی استفاده می کند .

در یک بازی رفتارها و اعمال از پیش تعیین شده مشخص است و هر واقعه ای در صورتی بوقوع خواهد پیوست که با هنجارهای تعیین شده ارتباط داشته باشد و هرگاه واقعه ای متفاوت با قوانین تعیین شده اتفاق افتد بعنوان "خطا" (foul) بحساب خواهد آمد ، ولی در واقع می توان گفت نظام گسیختگی بوجود نمی آید . در جامعه نیز وضع بهمین صورت است و وقوع رفتارهای پیش بینی نشده خروج از وضعیت بهنجار نیست . باین ترتیب " صیفه " ، با توجه به نظر کوهن ، بهیچوجه باعث گسیختگی نظام نمی شود ، بلکه در جریان بهنجار اجتماع جای می گیرد ، زیرا موقعیت زن مشخص است و در صورتی که بچه دار شود وضعیت کودک پیش بینی شده و پدر موظف به حمایت از اوست . در این صورت ، نظام گسیختگی بوجود نمی آید ، بلکه همین

7- Jetse Sprey, Family Disorganization: "Toward a Conceptual Clarification", Jurnal of Marriage and the Family, 1966 (Nov.); P. 398-406.

8- Albert Cohen, op. cit., P. 474-483

وضعیت متفاوت خود نوعی سازمان خواهد داشت . حتی می توان گفت که رفتار های انحرافی در بعضی مواقع عادی است و به نظام گسیختگی نمی انجامد .

بطور کلی هرگاه از نظام گسیختگی صحبت می کنیم باید سازمان و کنش متقابل را که نظام گسیختگی مربوط به آن است مشخص کنیم . گاه اتفاق می افتد که در بعضی قسمتهای یک اجتماع رفتار انحرافی بوجود می آید ، ولی این مسئله باعث ایجاد نظام گسیختگی در کل جامعه نمی شود .

چنانکه اگر یک بانک در یک کشور وضعیت اقتصادی نامناسبی بیابد باعث بهم خوردگی وضع اقتصادی کل کشور نمی شود ، ولی اگر همه بانکها دچار نابسامانی بشود احتمال وقوع نظام گسیختگی خواهد بود .

اسپرای نظریه کوهن را مورد انتقاد قرار می دهد . او می گوید با اعتقاد کوهن هرگاه همه اعضای یک جامعه نقشهایی را که بعهدده دارند بخوبی ایفا کنند و جامعه به هدف خود برسدمشکلی بوجود نخواهد آمد و جامعه دچار نظام گسیختگی نخواهد شد .

در حالی که اجرای نقشها براساس عادت یا بزور و بر اثر بی اطلاعی وبدون معنی داشتن کفایت نمی کند و چنین جامعه ای را نمی توان سازمان یافته دانست ، بلکه برای شکل یافتن جامعه انگیزش اهمیت بسیار دارد و بی معنایی در ایجاد نظام گسیختگی نقش عمده ای را بازی می کند .